

تأثیر عامل هویت بر روابط ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

مجید عباسی^۱، نصراله عسکری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

چکیده:

هویت یکی از عواملی است که همواره در روابط ایران و عربستان سعودی تأثیرگذار بوده است. ولیکن پیروزی انقلاب اسلامی این عامل را برجسته‌تر نمود. بویژه اینکه انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر هویت اسلامی-ایرانی با تأکید بر عامل تشیع است. هویتی که در تعارض با هویت اسلامی-عربی سعودی‌ها با تأکید بر وهابیت قرار دارد. افزون بر این هویت سیاسی سعودی‌ها در نزدیکی و اتحاد با غرب تعریف شده ولیکن هویت ایرانی با اتحاد جهان اسلام و در تعارض با غرب معرفی می‌شود. لذا این سوال اصلی به ذهن متبادر می‌شود که هویت‌های سیاسی-اجتماعی متفاوت چه پیامدهایی بر روابط ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هویت‌های سیاسی-اجتماعی متفاوت تحت تأثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با محوریت آموزه‌های مذهب شیعه در مقابله با نظام سلطه و تلاش برای فرهنگ مقاومت و عربستان سعودی با محوریت تفکر وهابیت در همکاری با نظام سلطه و در تقابل با فرهنگ مقاومت اسلامی موجب اتخاذ سیاست‌های تقابل گرایانه دو طرف در روابط دوجانبه، بحران‌های منطقه‌ای و رقابت‌های بین‌المللی شده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات نیز اسنادی-کتابخانه‌ای است.

واژگان اصلی: انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی، هویت، سازه‌نگاری، شیعه، وهابیت.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) nasrollah.askari@yahoo.com

مقدمه

ایران و عربستان از دیرباز روابط پر فراز و نشیبی را تجربه کرده‌اند. این روابط در بیشتر اوقات چه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی یا پس از آن تحت تأثیر عوامل مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و همراه با تردید و بی‌اعتمادی بوده است. در مورد چرایی وجود چنین روابطی بین دو کشور دلایل متفاوتی ذکر می‌شود؛ رقابت‌های ژئوپلیتیک، دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تلاش برای توسعه نفوذ و حفظ موازنه قدرت، خود برتری‌های نژادی و رقابت بر سر نقش‌آفرینی در اوپک و بازار نفت از آن جمله‌اند. اما به نظر می‌رسد در کنار عوامل مذکور، یکی از مهمترین عوامل اختلاف برانگیز میان ایران و عربستان به هویت‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت و بعضاً متضادی باز می‌گردد که دو کشور برای خود تعریف کرده‌اند. بر این اساس سوال اصلی این پژوهش عبارت از این است که هویت‌های سیاسی-اجتماعی متفاوت چه پیامدهایی بر روابط ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی داشته است؟ فرضیه پژوهش عبارت از این است که هویت‌های سیاسی-اجتماعی متفاوت تحت تأثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با محوریت آموزه‌های مذهب شیعه و عربستان سعودی با محوریت تفکر وهابیت موجب اتخاذ سیاست‌های تقابلی گرایانه دو طرف در روابط دوجانبه، بحران‌های منطقه‌ای و رقابت‌های بین‌المللی شده است.

نظر به اینکه مباحث هویتی بیشتر در چارچوب نظریه سازه‌نگاری مطرح شده‌اند، این پژوهش پیامدهای هویت‌های متعارض بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان بر روابط فی‌مابین را از منظر این نظریه مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد داد. روش این پژوهش توصیفی-تبیینی و ابزار گردآوری اطلاعات با استفاده از کتب، مقالات و اسناد متقن خواهد بود.

۱- نظریه سازه‌نگاری در روابط بین‌الملل

سازه‌نگاری مکتبی معرفت‌شناختی در رشته روابط بین‌الملل است که با وجود ریشه‌های فلسفی دیرینه در اواخر قرن بیستم به جامعه علمی ارائه شده است. هسته مرکزی این نظریه آن است که فاعل شناسا معنا را به صورت فعال و براساس تجربیات خود می‌سازد و از اندیشمندانی همچون هگل، کانت و نیچه تأثیر پذیرفته است. نیکلاس اونف این تئوری را در دهه ۱۹۹۰ وارد رشته روابط بین‌الملل کرد. در سال ۱۹۸۹ وی کتابی تحت عنوان جهان برساخته را به چاپ رساند که در آن به نقش قواعد در شکل‌گیری جهان تأکید کرد. بر خلاف اثبات‌گرایان این نظریه‌پرداز امکان شناخت بی‌واسطه و مستقل از شناسنده را رد می‌کرد و معتقد بود که رفتارها و کنش‌های انسان‌ها و به تبع آن

دولت‌ها در فضای رابطه‌ای و اجتماعی شکل می‌گیرد و تعامل انسان‌ها با یکدیگر و یا تعامل دولت‌ها با هم به آن معنا می‌دهد و در نهایت همین معانی هستند که به جهان شکل می‌دهند. این رهیافت در میانه دو رهیافت عمده دیگر یعنی خردگرایی و تأمل‌گرایی قرار می‌گیرد و در حوزه فرانظری بین اثبات‌گرایان و فرائیبات‌گرایان قرار دارد. سازه‌انگاران جهان را چیزی ساخته شده قلمداد می‌کنند نه به عنوان پدیده‌ای پیش‌داده (دهشیری، ۱۳۹۴: ۵۹). سازه‌انگاری تلاش کرده است تا با حفظ فاصله خود از هر دو مسیر عینی‌گرایی و ذهنی‌گرایی از مواهب هر دو حوزه بهره‌بردار و در عین حال از افراط‌های هر دو مسیر مصون بماند.

چهار عامل سبب ظهور سازه‌انگاری شدند: نخست آنکه خردگرایان نظریه‌پردازان انتقادی را برای عبور از نقد نظری و روی آوردن به تحلیل ماهوی روابط بین‌الملل تحت فشار قرار دادند. برخی از نظریه‌پردازان انتقادی به انگیزه خردگرایان در مورد این چالش مشکوک بودند ولی برخی از آن‌ها این چالش را فرصت مناسبی برای به رخ کشیدن قدرت اکتشافی نظریه‌های غیر خردگرا یافتند. دوم آنکه پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی که از طرف نو واقع‌گرایان و نولیبرال‌ها پیش‌بینی نشده بود موجبات ضعف این نظریه‌ها را فراهم کرد و قدرت تبیین آن‌ها را به چالش کشید زیرا آن‌ها دگرگونی سیستمی که نظم جهانی جدیدی خلق کرد را پیش‌بینی و درک نمی‌کردند. در نتیجه فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد این گزاره نظریه‌پردازان انتقادی که مدعی بودند نظریه به شیوه‌ای مستقیم عمل را پیش می‌برد نقض شد چرا که در سیاست جهان پویایی‌هایی شکل گرفت که واقع‌گرایی از درک آن‌ها عاجز بود و لذا فضا برای دیدگاه‌های تبیینی جایگزین فراهم شد. دلیل سوم آن بود که در دهه پایانی قرن بیستم نسل جدیدی از نظریه‌پردازان جوان ظهور پیدا کردند که علاوه بر پذیرش برخی گزاره‌های نظریه انتقادی ظرفیتی نیز برای مسائل تجربی در تدوین و پیشرفت نظریه‌پردازی قائل بودند. دلیل چهارم آن بود که نظریه‌پردازان جریان اصلی که به واسطه شکست‌های تحلیلی نظریه‌های خردگرا دچار یأس شده بودند به سمت نظریه سازه‌انگاری سوق داده شدند (برچیل و لینکلتر، ۱۳۹۵: ۲۸۴-۲۸۳).

از دیدگاه سازه‌انگاری فاعل شناسا دانش و معنا را فعالانه و بر مبنای تجربیات قبلی خود می‌سازد (عسگرخانی و منصور، مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۴). از نظر سازه‌انگاران واقعیت مستقل از ذهن قابل شناسایی نیست و واقعیت یک امر بیناذهنی است و شکل‌گیری آن از فاعلیت متأثر است. از نظر سازه‌انگاران واقعیت یک ساخته‌ی ذهن است و امر عینی از ذهن مستقل نیست و لذا شناخت

استعلایی، عام و رها از ارزش امکان‌پذیر نیست. باور تجربه‌گرایان این است که ابتدا دانش در مورد جهان ایجاد می‌شود و پس از آن ذهن انسان نسبت به آن شکل می‌گیرد ولی در باور سازه‌انگاران نخست ذهنیت انسان درباره‌ی جهان ایجاد شده و سپس دانش به وجود می‌آید (معینی علم‌داری و راسخی، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۸۶).

هویت و زمینه‌های اجتماعی ناشی از آن به طور دائم در حال تغییر و تحول هستند. بوزان معتقد است از آنجا که رهبران هر کشور ممکن است تغییر کنند بی‌ثباتی خاصی در هویت جمعی بازیگران وجود دارد. در حقیقت این واقعیت که هویت‌ها می‌توانند تغییر کنند اساس بخش عظیمی از سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۸۶).

آنچه در سازه‌انگاری اهمیت زیادی دارد این امر است که پدیده‌های اجتماعی در رویه‌های اجتماعی ساخته می‌شوند و نه در رویه‌های طبیعی ازلی - ابدی. این بدان معناست که اعضای جوامع مختلف واقعیات متفاوتی را بسازند و آن را مسلم فرض کنند (مشیرزاده ۱۳۹۴: ۵۷). این واقعیت ساخته شده یکبار و برای همیشه ساخته نمی‌شود بلکه مدام در حال ساخته شدن است. نمی‌توان این روند را یکبار کشف کرد زیرا واقعیت ثابت نیست و به‌طور دائم در حال تغییر است (معینی علم‌داری و راسخی، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

روابط دولت‌ها با هم براساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند و نه براساس توزیع قدرت. اینجا اهمیت هویت به معنای فهم مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظار از دیگران مشخص می‌شود (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۱). هویت فهم از خود در روابط با دیگران معنا می‌شود. هویت‌ها اساساً مفاهیمی اجتماعی هستند و در تعامل کنشگران با یکدیگر ساخته می‌شوند. هویت‌های سیاسی نیز در تعامل کنشگران سیاسی با هم ساخته می‌شوند (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۱). کنشگران این هویت و در نتیجه آن، منافع خود را از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آورند. این هویت و منافع اموری رابطه‌ای هستند. در روابط بین‌الملل یک حرکت واحد از طرف دو دولت متفاوت که دولت ثالث آن‌ها را دوست و دشمن تعریف کرده است منتج به دو برداشت کاملاً متفاوت از طرف دولت ثالث می‌شود چرا که معنای آن حرکت را به دو شکل کاملاً متفاوت تفسیر می‌کند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۱).

با نگاهی به پدیده امنیت در خلیج فارس می‌توان توضیح داد که امنیت در این منطقه بیش از آنکه در واقعیت ساخته شود در ذهن ساخته می‌شود و این امنیت بر فهم دولت‌ها از منافعشان تأثیر می‌گذارد

¹. social practices

و شکل رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند. اساساً رفتار دولت‌ها در خلیج فارس متأثر از فهم آنها از وضع موجود و وضع مطلوب دنیای اطرافشان است. رفتار ظاهری امنیت‌ساز بازیگران در ذهن و برداشت فیلتر می‌شود و لنزهای شناختی (هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ) به آن معنا می‌بخشد. این خصصت‌ها موجب شده همواره مبانی ادراکی و شناختی بازیگران منطقه از امنیت و مقوله‌های مربوط و نفوذپذیر، متغیر و سیال باشد و هرگونه اقدام به ویژه اقدام نظامی_امنیتی کشورهای منطقه ولو آنکه ماهیت تدافعی و غیر تهدیدآمیز داشته باشد تهدیدآمیز تلقی و منجر به واکنش سایرین شود (روحی‌دهبنه، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

برخی از واقع‌گرایان موازنه قوا و برخی دیگر موازنه تهدید را علت این وضعیت می‌دانند اما به نظر می‌رسد نحوه سازه‌انگاری از وضعیت روابط دو کشور تبیین دقیق‌تری از چرایی شرایط موجود باشد. بر اساس این نظریه هویت‌های متعارضی که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برای خود تعریف کرده‌اند موجب شده که دو کشور در مقابل هم غیریت‌سازی کنند که نتیجه آن تقابل و رویارویی بوده است.

۲- هویت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب

مهمترین مبانی هویتی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:



نمودار شماره ۱. مبانی هویتی جمهوری اسلامی ایران

هر یک از مواردی که به عنوان مبانی هویتی جمهوری اسلامی ایران ذکر می‌شود به گونه‌ای در شکل‌گیری هویت اجتماعی و تعریف از خود و دیگری اثرگذار بوده است. ایران به عنوان بزرگترین

کشور شیعی مذهب در منطقه خلیج فارس با دولت‌ها و نظام‌هایی روبه‌رو است که حاکمان آنها از مذهب تسنن و یا مانند سعودی از فرقه وهابیت تبعیت می‌کنند. زبان، نژاد و تاریخ ایران با تمام نیمه جنوبی خلیج فارس متفاوت است. آرمان فلسطین نزد سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران آرمانی مقدس قلمداد می‌شود. گفتمان عدالت طلبی ایران و نظام مردم‌سالاری آن در منطقه خلیج فارس مغایر با نظام‌های کشورهای جنوبی آن است. تقابل با هژمونی آمریکا و نظام سلطه در منطقه نیز از جمله سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه است که در تعارض با سیاست خارجی عربستان به عنوان یکی از متحدان اصلی آمریکا می‌باشد (کامران و کرمی، ۱۳۹۳: ۱۵۸-۱۵۹).

بخش عمده‌ای از رفتارهای سیاست خارجی ایران در برابر غرب و کشورهای محافظه‌کار منطقه برگرفته از هویتی است که این کشور برای خود تعریف کرده است. این هویت نه براساس ساختارهای مادی بلکه بر مبنای تعاملات، رویه‌ها، ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی و باورهای اصولی شکل می‌گیرد. براساس رهیافت سازه‌نگاری رفتار سیاست خارجی ایران تحت تأثیر محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی است یعنی سیاست خارجی ایران ناشی از پیچیدگی‌هایی است که در داخل آن وجود دارد. فهم این پیچیدگی‌ها در گرو فهم معقول از فعل و انفعالات و زیربناها و نظام ارزشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی است. این نظام ارزشی تعریف‌کننده هویت این کشور در نظام بین‌المللی است و نوع هویت نیز تعیین‌کننده جهت‌گیری سیاست خارجی است. در واقع تحولات معنایی و گفتمانی انقلاب اسلامی منجر به شکل‌گیری هویت جدیدی از غرب محوری قبل از انقلاب به غرب‌ستیزی بعد از انقلاب شد که متضمن منافع و آرمانهای جدیدی برای این کشور بوده است. این گفتمان‌ها در بر دارنده مجموعه مفاهیمی هستند که به هویت جمهوری اسلامی ایران معنا می‌بخشند (دهشیری، ۱۳۹۴: ۶۴-۶۵).

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری اسلام سیاسی شیعی دو عامل داخلی و خارجی سبب شد تا روابط ایران و عربستان بیش از هر دوره دیگری تنش‌زا شود. نخست حکومت سیاسی شیعه در ایران و دوم از دست رفتن حوزه نفوذ آمریکا در ایران و روی آوردن بیشتر به عربستان. در یک دوره تاریخی و طی جنگ تحمیلی روابط ایران با عربستان و به دلیل سیاست‌های پان عربیسم و حمایت از تجاوز عراق و همچنین مقابله با انقلاب اسلامی نوپا تیره بود. حمایت‌های مالی عربستان از صدام سبب شد تا وی به تقویت هر چه بیشتر نظامی و مالی بپردازد و تسلیحات خریداری شده را علیه ایران به کار ببرد. پس از پایان یافتن جنگ و دوران سازندگی ثبات و آرامش

نسبی در رابطه تهران و ریاض حکم فرما شد اما سیاست های گرایش به آمریکا از سوی عربستان و ادامه سیاستهای مداخله جویانه به ویژه در خلیج فارس و تلاش برای جایگزین شدن به جای ایران در فروش نفت و وهابی گری و مسأله هسته‌ای ایران باز هم روابط دو کشور را به تیرگی کشاند (متقی، ۱۳۹۳: ۱۴۸). انقلاب اسلامی ایران که علی‌القاعده باید موجب همگرایی بیشتر بین دو کشور مسلمان ایران و عربستان می‌شد به واسطه ترس اعراب از انقلاب و رویکردهای ایالات متحده به ویژه در دامن زدن به ایران هراسی موجب واگرایی دو کشور شد. به عبارت دیگر علاوه بر عوامل گذشته اختلاف بین ایران و اعراب، عوامل جدید یعنی انقلاب ایران و تشکیل حکومت اسلامی شیعه و تقابل با ایالات متحده آمریکا باعث شد تا ایران با اعراب به ویژه عربستان سعودی در مسائل مختلف منطقه‌ای وارد رقابت، تضاد و واگرایی شود. عمده این تعارضات بر سر منافع و اهداف ملی طرفین از جمله نفوذ در مناطق دارای خلا قدرت، تجدیدنظرطلبی، مناقشه برای اثبات برتری، تعارض‌های مذهبی و ایدئولوژیک و رقابت‌های اقتصادی بوده است (ازغندی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

وجود این عوامل هنجاری و هویتی موجب شد که نقش آنها در قالب‌های سیاسی و اجتماعی در روابط فی مابین افزایش یافته و بر ابعاد مختلف آن تأثیرگذار شود. همین امر موجب گردید که این تصور مطرح شود که در بحران‌های منطقه‌ای مانند عراق پس از اشغال و همچنین بعد از تجاوز سعودی ها به یمن (۲۰۱۵) دو طرف در قالب‌های هویتی در حال پیگیری و تحقق منافع و نفوذ منطقه‌ای هستند. به عبارت بهتر عوامل مادی قدرت در این بحران‌ها تحت تأثیر عوامل غیرمادی قدرت قرار گرفته‌اند.

ردیف	منابع هویتی جمهوری اسلامی ایران	توضیح
۱	دین اسلام و مذهب شیعه	هویت اسلامی-مذهبی
۲	گفتمان مردم سالاری دینی	افزایش نقش مردم در حکومت داری
۳	گفتمان عدالت طلبی	مقابله با ظلم و بی عدالتی
۴	حمایت از مستضعفین	مانند مردم یمن
۵	حمایت از جنبش‌های آزادیبخش	حمایت از آرمان‌های فلسطین با هدف حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها
۶	مقابله با توسعه طلبی قدرت‌های بزرگ و استکبار ستیزی	مقابله با هژمونی و زیاده خواهی آمریکا
۷	نفی ناسیونالیسم و تأکید بر امت واحده	ائتلاف و اتحاد جهان اسلام
۸	ایجاد محور مقاومت بر مبنای هویت انقلاب اسلامی	نهادینه کردن فرهنگ جهاد، شهادت و مقاومت (حزب الله، انصارالله، حماس)

جدول شماره ۱، منابع هویتی جمهوری اسلامی ایران

۳- هویت و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان سعودی

به طور کلی عوامل موثر در تنظیم و اجرای سیاست خارجی عربستان را به دو دسته از عوامل داخلی و خارجی می‌توان تقسیم کرد: در گروه عوامل داخلی مهمترین عامل وجود حرمین شریفین در شهرهای مکه و مدینه است. این دو مکان مقدس عربستان را در کانون توجهات مسلمانان جهان قرار داده است. این عوامل علاوه بر آنکه سالیانه درآمد زیادی را عاید دولت عربستان می‌کنند به لحاظ سیاسی و فرهنگی موقعیت ویژه‌ای را برای این کشور ایجاد کرده‌اند. با این امتیاز، سعودی‌ها ادعای رهبری جهان عرب و اسلام را دارند و با پشتوانه ثروت عظیم خود امتیازات سیاسی زیادی به دست آورده‌اند (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۲-۳۲۱). جمهوری اسلامی ایران چالشی در برابر ادعای ضمنی عربستان سعودی مبنی بر قیمومت معنوی و رهبری جهان اسلام می‌باشد. ادعای سعودی‌ها تا حدودی مبنی بر قیمومت دو شهر مقدس اسلامی مکه و مدینه و تا اندازه‌ای بر مبنای تعالیم احیاءگری اسلامی خاص خود، وهابیت است (موسوی و بخشی، ۱۳۹۱: ۷۰). عامل دوم داخلی موثر بر سیاست خارجی عربستان نفت است. دارا بودن یک‌چهارم از ذخایر نفت جهان باعث شده است که این کشور بتواند بنیه نظامی خود را به شدت تقویت کند و مبالغ هنگفتی را به خرید تسلیحات از کشورهای غربی اختصاص دهد و از سوی دیگر به یک کشور وام‌دهنده و کمک‌کننده به سایر کشورها تبدیل شود که طبیعتاً کمک‌های مالی و اقتصادی عربستان زمینه‌های نفوذ نرم فرهنگی-اجتماعی این کشور در سایر کشورها را فراهم آورده است. افزون بر آن، توان بالای تولید نفت در این کشور باعث شده است که قدرت تأثیرگذاری بالایی در بازار نفت داشته باشد. عامل سوم داخلی، تفکر وهابیت است. همانگونه که پیش‌تر مطرح شد، میان مؤلفه‌های هویت بخش هر جامعه، دین از جایگاه ارزشمندی برخوردار است. از میان شاخه‌های دین اسلام، دولت عربستان سعودی دولتی با تفکر وهابی شناخته می‌شود که تعصب شدید مذهبی، سختگیری و تسامح نداشتن در دین و امور دینی و ضدیت با شیعه در قالب‌های تکفیری از نشانه‌های آن است.

در بعد بین‌المللی مهمترین عامل موثر بر سیاست خارجی عربستان اتکاء بیش از اندازه این کشور به حمایت‌های آمریکا است. روابط آمریکا و عربستان طی سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و حضور آمریکا در منطقه به گونه‌ای بوده است که عربستان همیشه متکی به حمایت‌های این کشور بوده است. عربستان در دوران جنگ سرد در چارچوب منافع غرب رفتار می‌کرد و با اتخاذ سیاست مقابله با کمونیسم و تضمین جریان صدور نفت دقیقاً در راستای سیاست آمریکا قرار می‌گرفت.

جایگاه این کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نزد آمریکایی ها افزایش یافت. دومین عامل بین المللی تأثیر گذار بر روابط خارجی عربستان حضور و عضویت این کشور در سازمان های منطقه ای مانند شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب است که عربستان در آنها برای خود جایگاهی خاص قائل است مانند شورای همکاری خلیج فارس که در این سازمان عربستان تلاش می کند با در دست گرفتن ریاست این سازمان نظرات خود را به اعضای این شورا قبولاند. با این حال نهاد شورای همکاری خلیج فارس نیز بر روابط خارجی عربستان تأثیر گذار است. سومین عامل موثر بر سیاست خارجی عربستان در بعد بین المللی موقعیت ژئوپولیتیک این کشور و واقع شدن میان دو آبراه مهم و حیاتی یعنی خلیج فارس و دریای سرخ است و این موقعیت استراتژیک عربستان امکان برقراری ارتباط این کشور با سراسر منطقه از طریق دریا را فراهم کرده است و توانایی صدور آسان نفت را به آن داده است (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۲-۳۲۱). در شناخت رویکردها و جهت گیری های سیاست خارجی عربستان سعودی علاوه بر توجه به عوامل مادی اثر گذار در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی توجه به عوامل اجتماعی و هنجاری-هویتی اهمیت دارد چرا که ویژگی های هویتی عربستان سعودی نقش مهم و تعیین کننده ای در برداشت و معنایابی از منابع مادی قدرت دارد (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۹۹-۱۹۸).

در حوزه منطقه ای و بین المللی، عربستان گرایش زیادی به سمت آمریکا و مسامحه در برابر رژیم اسرائیل دارد و از سوی دیگر از این سیاست ها در جهت منفعل و منزوی کردن ایران بهره می گیرد. این مسأله به خوبی در جریان تحریم های نفتی علیه جمهوری اسلامی ایران قابل مشاهده است چرا که عربستان تلاش کرد تا کمبود نفت حاصل از تحریم نفتی ایران را جبران و مانع افزایش قیمت نفت شود و بدینوسیله مهر تاییدی بر تحریم های آمریکا علیه ایران زد و حتی پا را فراتر گذاشته و در یک مقطع زمانی، ایالات متحده آمریکا را تشویق به جنگ علیه ایران نمود. در ازای این خدمات به آمریکا عربستان سیاست های بنیادگرایانه خود را تحت حمایت آمریکا دنبال می کند. وقوع جنگ خلیج فارس و حضور نیروهای غربی به رهبری آمریکا در خلیج فارس به بهانه سرکوب صدام و ایجاد پایگاه های نظامی در کشورهای اسلامی و به ویژه عربستان سعودی بنیادگرایی اسلامی را وارد مرحله تازه ای کرد. چنین حمایت علنی از سلفی گری و تروریسم زمانی آشکارتر و مجادله برانگیز تر است که بدانیم دامنه فعالیت های عربستان به داخل ایران نیز کشیده شده است و این کشور از جریانهای تندرو و مسلح موجود در بلوچستان پاکستان حمایت می کند. مجرای تغذیه مالی و

فکری این جریان سلفی وهابی که با نام جندالله دست به خشونت بارترین اقدامات تروریستی در خاک ایران زد عربستان سعودی بود (متقی، ۱۳۹۳: ۱۵۵). حمایت از جنبش الاحوازیه و اقدامات تروریستی این گروهک و همچنین حمایت از گروه تروریستی داعش در سوریه و عراق که دامنه ترورهای آنان تا تهران نیز کشیده شد، در قالب همین سیاستهای سعودی ها قابل تبیین است. سیاست هایی که با در هم تنیدگی هویت سعودی ها با گروههای سلفی-تکفیری در مقابل هویت متعارض ایرانی-اسلامی قابل تبیین است.

ردیف	منابع هویتی عربستان سعودی	توضیح
۱	اسلام وهابی	ایدئولوژی حاکم بر نهادهای پادشاهی
۲	هویت عربی (عربیت)	وحدت جهان عرب با محوریت سعودی
۳	تعصب و نظام قبیله ای	تأکید بر خاندان آل سعود و شاهزادگان سعودی
۴	اتحاد و ائتلاف با آمریکا و غرب	در هم تنیدگی امنیتی با آمریکا
۵	ادعای رهبری جهان اسلام	با توجه وجود اماکن متبرکه اسلام
۶	حفظ وضع موجود	محافظه کاری
۷	بی توجهی به آرمان های ملل آزادیبخش عربی	سازش در مساله فلسطین با توافق ابراهیم
۸	تقابل با محور مقاومت (گروههای شیعه)	در چارچوب سیاست های غربگرایانه و ضد ایرانی

جدول شماره ۲، منابع هویتی عربستان سعودی

۴- پیشینه رقابت های ایران و عربستان

در حالی که در دوران پیش از انقلاب تهدیدهای مشترک هویتی منطقه‌ای و بین‌المللی، ایفای نقش در دکتورین دوستونی منطقه‌ای و اتحاد با ایالات متحده آمریکا به شکل‌گیری الگوی تعامل میان ایران و عربستان سعودی منجر شده بود، وقوع انقلاب اسلامی الگوهای متفاوتی را بر روابط دو کشور حاکم کرد. هویت مورد اشاره نظام جمهوری اسلامی ایران هویتی ایرانی و اسلامی با محوریت مذهب شیعه، انقلابی و غیر متعهد است در حالی که در نقطه مقابل هویت عربستان سعودی هویتی عربی، سنی و وهابی، محافظه کار و همسو با غرب است. این هویت ها با تعریف از خود برداشت از دیگری را مشخص می‌کنند و منافع، ترجیحات و نقش هر بازیگر را مشخص می‌نمایند. عربستان سعودی خود را مهد دین اسلام و پاسدار اماکن مقدس اسلامی و داعیه دار رهبری جهان اسلام می‌داند. از سوی دیگر ایران پس از انقلاب خود را به عنوان ام‌القرآ و مرکز جهان اسلام معرفی کرده و

برای خود رسالت تبلیغ و معرفی و رهبری اسلام شیعی را قائل است. در نتیجه این رویکردها و تلقی های متفاوت و کاملاً متعارض، یک رابطه توأم با رقابت و تنازع را بین این دو کشور ایجاد کرد (دهشیری، ۱۳۹۴: ۷۲-۷۱).

بر اساس قواعد سازه‌انگاری پیش از انقلاب اسلامی، برداشت عربستان و ایران در مورد محیط منطقه ای یکسان بود و دو کشور به سمت نوعی آگاهی از اتحاد اسلامی حرکت کردند. شاه ایران تحت فشار کشورهای عربی و مخالفت فزاینده داخلی به همبستگی با گروه های فلسطین پاسخ داد و ملک فیصل نیز به نماد وحدت اسلامی امت به عنوان ابزاری برای جذب توده‌های عرب در مقابل نفوذ برداشت بعثی و ناصری تأکید داشت به طوری که حتی این قاعده همکاری اسلامی و تعامل بین ایران و عربستان بود که باعث شکل‌گیری سازمان همکاری های اسلامی شد. بنابراین نوعی برداشت یکسان مبتنی بر وحدت، همکاری و همبستگی اسلامی وجود داشت و این امر نوعی آگاهی منطقه‌ای را به نمایش می‌گذاشت. اما پس از انقلاب گفتمان‌های خاص هویت ایران و نقش‌های ایران در تعارض با هویت خاص عربستان و نقش ملی این کشور قرار گرفت. در واقع این کشورها به نوعی دچار معضل امنیتی شدند که بر اساس آن اقدامات یک بازیگر به مثابه نوعی تهدید برای دیگری تلقی شده و به آن به نوعی با شک و تردید می‌نگرند (متقی، ۱۳۹۳: ۱۵۴). عدم درک متقابل، عدم اطمینان و بی‌اعتمادی و حاکم شدن گفتمان‌های بی‌نشانه‌هایی از عدم آگاهی منطقه‌ای از مقاصد و نیات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در برابر یکدیگر است و همین امر باعث نوعی واگرایی بین دو کشور شده است (روحی‌دهبینه، ۱۳۹۱: ۱۰۴). این بی‌اعتمادی و تفاوت‌ها را در سطح منطقه ای و در قالب هویتی در عوامل زیر می‌توان مشاهده کرد:

۴-۱- منابع تعارض بین دو کشور

ایران و عربستان به دلیل مبانی متفاوت مذهبی دارای تضاد ایدئولوژیک هستند. آموزه‌های شیعی جمهوری اسلامی ایران با ایدئولوژی وهابی‌گری سعودی دارای تضاد و عدم تجانس بنیادین است که اثرات منفی آن بر روابط دو کشور مشهود است. جمهوری اسلامی حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی‌بخش به ویژه دنیای اسلام را سرلوحه کار خود قرار داده است در حالی که عربستان طالب حفظ وضع موجود است. ایران و عربستان به عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای خواه‌ناخواه یک رقابت دیرینه و دائم را بر سر رهبری سیاسی کشورهای اسلامی دنبال می‌کنند. با توجه به دیدگاه‌های متضاد دو کشور در مورد نحوه انجام فریضه حج، این مسئله دائماً در مراسم حج

کانون بحران می‌باشد. عربستان مراسم برائت از مشرکان حجاج را عملی سیاسی و مخالف اهداف اسلامی حج می‌داند و سیاستش ممانعت و محدودسازی است. تضاد در برخی موضع‌گیری‌های سیاسی میان دو کشور همانند مسئله فلسطین و نحوه برخورد با رژیم اسرائیل یکی از مهمترین منابع تعارض بین دو کشور است (موسوی و بخشی، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۲). همچنین گفتمان محور مقاومت اسلامی که بازتولید فرهنگ مقاومت ملت ایران در برابر استبداد داخلی و استکبار جهانی است با ابداع شیوه نوینی از مقاومت، منافع غرب و متحدان آن را در غرب آسیا مورد تهدید قرار داده و با ایجاد چالش در توازن قوای منطقه ای عملاً به ساز و کار قدرتمندی جهت مقابله با سیاست های استکباری در منطقه تبدیل شده است. (چهرآزاد، ۱۴۰۲: ۱۷۶)

یکی از ارزش های مهم هویتی انقلاب اسلامی حمایت از جنبش های آزادیبخش، ملل تحت ظلم و حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت ها است که این امر در قانون اساسی نیز متبلور شده است. لذا حمایت از مردم مظلوم فلسطین و گروههای مقاومت اسلامی هم به لحاظ قانونی و هم به لحاظ مبانی دینی از عناصر هویت بخش نظام جمهوری اسلامی ایران است.

افزون بر این، نوع رفتار سعودی ها در حمایت و پیروی از سیاست های منطقه ای آمریکا بر منابع تعارض هویتی می افزاید. زیرا مبانی هویتی انقلاب اسلامی مبتنی بر مقابله با استکبار و نظام سلطه که نماد آن آمریکا است می باشد و این در حالی است که تداوم حیات پادشاهی سعودی در اتحاد با آمریکا تعریف شده است.

۲-۴- تفاوت هویتها

از عوامل مهمی که می‌تواند در تحصیل هویت مشترک نقش داشته باشد ذهنیت‌ها و زمینه‌های تاریخی مشترک است. اما ایران و عربستان به رغم داشتن روابط خارجی طولانی، همچنان نسبت به سیاست ها و عملکردهای یکدیگر حساس هستند. برخی از این اختلافات دارای ریشه تاریخی هستند. نگاه قوم محور اعراب نسبت به خود و دیگران که حتی می‌توان پیشینه آن را تا پیش از اسلام امتداد داد از جمله عوامل اختلافات تاریخی ایرانی _عربی است. پس از اسلام نیز گرایش تدریجی ایرانیان به تشیع همواره حساسیت اعراب سنی به ویژه دستگاه خلافت اموی و عباسی را برانگیخته بود. قومیت عربی و مذهب سنی به عنوان دو عامل تاریخی در جهان عرب سبب ایجاد دیدگاه و احساس منفی و قضاوت‌هایی نادرست نسبت به ایرانیان_ صرف نظر از حکومتی که در ایران بر سرکار باشد_ شده است. همین نگاه تاریخی اعراب به ایران در شکل‌گیری نگرش‌های ضد ایرانی

تأثیر زیادی داشته است (روحی دهبه، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۵).

تفاوت های بنیادین در دو مذهب شیعه و وهابی که پایه شکل گیری هویت دو کشور است باعث ایجاد نوعی نزاع و دشمنی بین دو کشور شده است. عربستان سعودی سعی می کند عناصر اسلام و عربیت را در هم تلفیق کند و با استفاده از آن سایر مسلمانان که عرب نیستند را در موضع ضعف قرار دهد. از طرف دیگر ایران با تاکید بر حقانیت دین اسلام و دور بودن این دین از مسائل قومی و نژادی در تلاش است تفسیر شیعی از اسلام را به منزلت هژمونیک برساند و آن را مبتنی بر اسلام واقعی می داند (دهشیری، ۱۳۹۴: ۷۴). در دوره نظام دوقطبی و تا پیش از پیروزی انقلاب در ایران در کنار رقابت دو ابرقدرت و پیامدهای منطقه ای آن ویژگیهای جنگ سرد عامل مهمی برای تعیین رفتار عربستان سعودی بود. ایران و عربستان پیوندشان با آمریکا را تحکیم کردند و با وجود رقابت های ژئوپولیتیک با یکدیگر در قالب دکترین دوستونی نیکسون کنار آمدند. هویت دو کشور در آن زمان به گونه ای نبود که منجر به ایجاد تنش بین آنها شود و حتی فراتر از آن موجب همکاری بین دو کشور می شد چرا که هر دو کشور خود را متحد آمریکا می یافتند. این همسویی هویتی سازنده منافع، نقشها و رفتارهای آنها بود و موجب مسئولیت ها و نقش های مشترکی در قالب تضعیف و مهار اعراب تندرو، مبارزه با کمونیسم و تلاش برای حفظ وضع موجود در منطقه شد. در مقابل پس از پیروزی انقلاب در ایران این کشور دچار چرخش هویتی شد. عناصر هویت جدید دیگر شامل ناسیونالیسم، محافظه کاری، همسویی با غرب و اسلام خشی نمی شد و عناصر متفاوتی را برگزیده بود که شامل اسلام شیعی، انقلابی گری و عدم تعهد می شد که دقیقاً در تقابل با اسلام وهابی، محافظه کاری و همسویی با غرب بود که هویت عربستان سعودی را تشکیل می داد (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۹۹-۱۹۸).

۴-۳- دفاع از مسلمانان

دفاع از مسلمانان سر لوحه اهداف هر دو کشور ایران و عربستان قرار دارد اما در معانی کاملاً متفاوت و حتی متضاد مورد استفاده قرار می گیرد. جمهوری اسلامی ایران در بدو تأسیس و در چارچوب حمایت از جنبش های آزادی بخش به حمایت از جنبش های شیعی در کشورهای مختلف از جمله در کشورهای حاشیه خلیج فارس پرداخت که این امر موجب تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و حمایت همه جانبه آن از عراق در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شد. به علاوه عربستان تلاش کرده است تا نفوذ خود را در بین اقلیت های مذهبی در ایران گسترش داده و از این طریق امکانات ایذایی خود نسبت به ایران را افزایش دهد. از طرف دیگر از دیدگاه عربستان سعودی

حمایت از اقلیت‌های مسلمان به معنی کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش مسلمان نیست بلکه این حمایت که به صورت اقتصادی انجام می‌شود اغلب از مجاری دیپلماتیک و با کسب اجازه از دولت مورد نظر صورت می‌گیرد و اصولاً این حمایت شامل حال اقلیت‌های مسلمان در کشورهای با اکثریت غیر مسلمان می‌شود. اما از نظر ایران دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش شامل تمامی جنبش‌هایی می‌شود که خواهان تغییر وضع موجود می‌باشند (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۸: ۸). نوع اختلاف دیدگاه‌های دو طرف در حمایت از گروه‌های مقاومت اسلامی من جمله حماس، جنبش جهاد اسلامی و حزب الله لبنان بوضوح خود را نشان می‌دهد. ضمن اینکه مواضع محافظه کارانه سعودی‌ها در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای در حمایت از حقوق مسلمانان و مواضع صریح و مقتدرانه جمهوری اسلامی ایران تفاوت را بیش از پیش نشان می‌دهد.

۴-۴- بحران فلسطین

تلاش عربستان سعودی در قبال مسائل فلسطین حمایت از متحدش گروه فتح است. اما جمهوری اسلامی ایران در قبال مسأله فلسطین دارای موضع مشترک با حماس است. اعضای حماس بر خلاف جنبش فتح حاضر نیستند رژیم اسرائیل را به رسمیت بشناسد و با جمهوری اسلامی در قبال مسأله فلسطین دارای موضع مشترک هستند که آن برگزاری انتخابات آزاد در سراسر سرزمین فلسطین با بازگشت آوارگان و تشکیل یک دولت واحد است. عربستان پس از تقسیم فلسطین به دو بخش تحت کنترل حماس و فتح تلاش‌هایش را به منظور توافق درونی فلسطینی‌ها آغاز و فعالیت‌های دیپلماتیک خود را به منظور از سرگیری مذاکرات صلح آغاز کرد. در خاورمیانه بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ یک جبهه واحد عربی در برابر تهران، حزب‌الله و حماس شکل گرفت. شکل‌گیری چنین ائتلافی در برابر انسجام محور شیعی و نقش فعال عربستان در این ائتلاف بیش از هر چیز پاسخی به نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه بود (موسوی و بخشی، ۱۳۹۱: ۶۹). با توجه به نزدیکی سعودی‌ها به آمریکا، مواضع آنها در مسأله فلسطین به تداوم سازش و تعامل بر سر آرمان‌های فلسطین و تشکیل دو دولت در سرزمین فلسطین نزدیک است، در حالیکه مواضع جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مقاومت برای تشکیل یک دولت فراگیر فلسطینی است.

۴-۵- عراق

بعد از تجاوز سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق، رژیم صدام سقوط کرد. آمریکایی‌ها با هدف توسعه دموکراسی در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ اقدام به برگزاری انتخابات سال ۲۰۰۵ در این کشور

کردند. نتیجه انتخابات پیروزی شیعیان بویژه گروههای شیعه نزدیک به ایران و کسب اکثریت کرسی های پارلمان عراق بود. در حقیقت بعد از تجاوز آمریکا به عراق، حکومت بعث سنی عراق که ضد ایران بود، ساقط شد. در شرایط جدید حکومتی در عراق روی کار آمد که نه تنها دشمن ایران نبود بلکه به لحاظ عنصر هویتی شیعه، متحد ایران محسوب می شد. لذا وزن ژئوپلیتیکی ایران ارتقا و توازن قدرت در منطقه به سود ایران و شیعیان تغییر کرد و برای نخستین بار در یک کشور عربی شیعیان زمام قدرت را در دست گرفتند. به عبارت بهتر عنصر هویتی شیعه یکی از مهمترین عوامل نزدیکی دو ملت و دولت شد که نشانه مهم این عنصر هویتی در راهپیمایی اربعین حسینی متبلور است.

اما عربستان سعودی از روی کار آمدن شیعیان در عراق یک ترس دوگانه دارد. نخست اینکه هراس دارد از اینکه، الگوی مردمسالاری در عراق به عنوان یک کشور عربی به سایر کشورها تسری یابد و آنها را ترغیب به مطالبه گری کند. دوم روی کار آمدن شیعیان در عراق، که این عنصر نیز می تواند در روحیه گرفتن شیعیان منطقه بخصوص شیعیان عربستان و بحرین بسیار موثر باشد (موسوی و بخشی، ۱۳۹۱: ۷۹). ریاض برای اثرگذاری بر دگرگونی های عراق و کاهش نفوذ منطقه ای ایران از گروههای مخالف سنی حمایت همه جانبه ای کرد. بی گمان یکی از مهمترین مایه های جنگ فرقه ای در عراق بویژه عملیات های تروریستی در اوایل تشکیل دولت شیعی در عراق، پشتیبانی دولت عربستان از ستیزه جویان سنی و عناصر باقیمانده صدام بود.

۴-۶- سوریه و لبنان

در رابطه با سوریه سعودالفیصل (وزیر خارجه وقت عربستان) در مصاحبه با نشریه وینر زیتونگ لدر وین، به صراحت اعلام کرد: «رقابت با ایران یکی از دلایل حضور ما در سوریه است.» (winenerzeitung.at/8/4/2012)

جنگ داخلی سوریه یکی از عواملی بود که تنش در روابط تهران و ریاض را بیش از پیش شدت بخشید. عربستان در این جنگ از مخالفان بشار اسد حمایت کرد و به یکی از تأمین کنندگان اصلی منابع مالی و تسلیحاتی مخالفان تبدیل شد. این در حالی است که سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز به پیروی از عربستان سعودی تلاش کردند تا با حمایت از مخالفان بشار اسد این گروهها را تقویت کنند. این مسأله باعث شد که ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و به طور خاص عربستان سعودی در مقابل هم قرار بگیرند. دولت بشار اسد

¹ Wiener Zeitung

به دلیل دشمنی با رژیم اسرائیل و مشارکت در شکلگیری محور مقاومت از متحدان راهبردی ایران به شمار می‌رود و به همین دلیل و نیز پیشینه روابط جمهوری اسلامی با دولت حافظ اسد سبب شد تا ایران بر خلاف عربستان از بشار اسد حمایت کند. علاوه بر این عربستان تلاش کرد از بین مخالفان اسد گروه‌های سلفی تندرو (گروه تروریستی داعش) که بیشترین دشمنی با شیعیان را دارند انتخاب کرده و به تجهیز آنها پردازد. (متقی، ۱۳۹۳: ۱۵۳). عناصر محوری هویتی مانند حمایت و قرار دادن سلفی-تکفیری‌های تندرو (داعش) در برابر شیعیان و علوی‌ها، حضور گروه‌های مقاومت در سوریه مانند حزب الله لبنان برای مقابله با گروه‌های تروریستی، حضور نیروهای مدافع حرم، زینبیون و فاطمیون، نقش محوری سوریه در پیوند ایران با گروه‌های مقاومت و دشمنی با رژیم اشغالگر اسرائیل بعنوان عناصر مهم هویتی در بحران سوریه خودنمایی می‌کردند.

علاوه بر سوریه، روابط تاریخی ایران و لبنان از سده‌های گذشته که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران وارد دوران جدیدی شد نیز در رابطه با سعودی‌ها، بسیار حائز اهمیت است. شکلگیری حزب الله لبنان در دهه ۱۹۸۰ و تحت تأثیر بازتاب‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی و نزدیکی این گروه به جمهوری اسلامی ایران، موفقیت‌های آنها در عرصه مقاومت با رژیم اشغالگر اسرائیل در اخراج آنها از مزارع شبعاء در سال ۲۰۰۰ و نیز پیروزی در جنگ ۳۳ روزه (جنگ تموز) سال ۲۰۰۶ و همچنین حضور جدی در عرصه سیاسی لبنان با معرفی وزرا در کابینه و ورود نیروهای آنها در پارلمان و هیأت دولت، موجب نگرانی سعودی‌ها از نفوذ ایران بر شیعیان و ساختار سیاسی-اجتماعی لبنان شد. لذا آنها با حمایت از جریان ۱۴ مارس به رهبری سعد حریری که خواستار خلع سلاح و محدود شدن فعالیت‌های حزب الله، کاهش نفوذ ایران و سوریه در لبنان و نزدیکی به اعراب محافظه‌کار و کشورهای غربی علی‌الخصوص فرانسه و آمریکا بودند، تلاش کردند تا حضور خود را در قیاس با رقیب خود نهادینه کرده و موازنه قدرت را حفظ کنند.

۴-۷- یمن

در سال ۲۰۱۴ پس از آنکه منصور هادی و دولت وی نتوانست به تعهدات خویش طبق قرارداد دولت ملی عمل کند، انصارالله و مخالفان دولت با برگزاری اعتراضات به عدم عمل به توافق ملی، صنعا را محاصره نمودند و هادی تحت فشارهای مردمی استعفا و به شهر عدن فرار کرد. در مارس ۲۰۱۵ آل سعود به بهانه حمایت از هادی، حذف انصارالله و جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای رقیب سستی خود (ایران) در عملیات طوفان قاطع با کمک برخی کشورهای عربی و آمریکا وارد جنگ مستقیم نظامی با یمن شد.

پس از تجاوز عربستان به یمن روابط ریاض و تهران که در سالهای قبل از آن به سردی گراییده بود با متهم کردن ایران به حمایت های نظامی و سیاسی از جنبش انصار الله، رویه ای تقابلی و تخصصی به خود گرفت. عربستان جنبش انصار الله یمن را به الگوبرداری از حزب الله لبنان و ایجاد حکومت اسلامی به سبک ایران متهم کرد و اعلام نمود که ایران افزایش نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک خود در یمن را مستلزم رشد انصار الله تصور می کند. رقابت دو قدرت منطقه ای ایران و عربستان در یمن، رقابتی هویتی (مذهبی) و ژئوپلیتیکی برای افزایش نفوذ است. (ربیعی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴۹-۲۵۰)

در یک نگاه کلی جمع بندی وضعیت دو کشور به لحاظ قدرت به شرح جدول ذیل قابل

بررسی است:

ردیف	شاخص	جمهوری اسلامی ایران	عربستان سعودی	منبع
۱	رتبه رده بندی بر اساس بودجه تحقیقاتی در خلیج فارس	۵	۲	بانک جهانی، ۲۰۲۰
۲	رتبه رده بندی بر اساس بودجه تحقیقاتی جهانی	۶۴	۴۶	بانک جهانی، ۲۰۲۰
۳	رتبه رده بندی بر اساس شاخص نوآوری در خلیج فارس	۳	۲	شاخص نوآوری جهانی، ۲۰۲۰
۴	رتبه رده بندی بر اساس شاخص نوآوری جهانی	۶۷	۶۶	شاخص نوآوری جهانی، ۲۰۲۰
۵	بودجه نظامی بر اساس نسبت GDP	۲/۲	۷/۱	موسسه بین المللی صلح استکهلم، ۲۰۲۱
۶	قدرت نظامی در حوزه خلیج فارس	۱	۲	گلوبال فایرز پاور، ۲۰۲۱
۷	سهم درآمدهای نفتی در GDP (درصد)	۲۰/۴۱	۴۲	بانک جهانی، ۲۰۲۰
۸	درصد از کل ذخایر جهانی ذخایر طبیعی	۱۵/۹	۳/۹	اوپک

منبع: (کمالی و الهامی، ۱۴۰۲: ۲۲۹)

۵- بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر مردم عربستان

نظام سیاسی عربستان سعودی با وجود داشتن نظام قضایی و اجرایی، فاقد اصل تفکیک قوا بر مبنای ارزشهای دموکراتیک می باشد. (رفعت، ۱۴۰۰: ۲۳۲)

رژیم سیاسی عربستان در چارچوب نظام های استبدادی قبیله ای-سلسله ای طبقه بندی می شود، این رژیم همواره خالی از مقوله مشارکت شهروندان در قدرت سیاسی بوده است. عنصر کلیدی در فرمول سیاسی این دولت عبارت از مشروعیت خاندان حاکم که مبتنی بر میراث فرهنگی و سنت تاریخی است. این مشروعیت مبتنی بر اقتدار با دسترسی به ثروت نفت تقویت شده و در نتیجه دولت توانسته است از این طریق از تقاضاهای اجتماعی برای انجام تغییرات سیاسی ساختاری چشم پوشی کند. مشکلات داخلی عربستان شامل مسائلی از قبیل مطالبات زنان و آزادیهای اجتماعی، سرکوب اقلیتها بخصوص شیعیان و بحران جانشینی و جنگ قدرت بین شاهزادگان است. در این کشور مجلس قانونگذاری و انتخابات نیز وجود ندارد، بنابراین هیچگونه مشارکت سیاسی از مردم دیده نمی شود. در این میان، شیعیان که بیشتر در مناطق شرقی و نفت خیز عربستان سکونت دارند، در شرایط بدتری قرار دارند و علیرغم آنکه این منطقه دارای بزرگترین ذخیره نفت جهان است، لیکن از محروم ترین نواحی عربستان به شمار می رود. (رحمانی، ۱۴۰۰: ۱۲۷)

در عربستان سعودی دموکراسی واژه ای بی معناست و محاکم قضایی نیز تحت تأثیر سیاست خاندان آل سعود هستند. لذا اقلیت ها و بویژه شیعیان امیدی برای پیشرفت و ارتقا در این ساختار یا استیفای حقوق خود را ندارند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شیعیان عربستان نیز همچون سایر مناطق به امید استیفای حقوق خود فعالیت سیاسی خود را آغاز کردند و برای حضور در مراکز علمی شیعی در ایران ابراز علاقه کردند. نسل نو شیعیان عربستان حوزه علمیه قم را بسیار فعال تر از حوزه علمیه نجف تشخیص داده و راهی ایران شدند. از سال ۱۳۵۷ تعداد زیادی طلبه شیعه عربستانی به سوی قم آمدند که در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ به مراحل انتقال پیام انقلاب ایران به جامعه شیعه عربستان رسیدند (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۵۳). نخستین نشانه‌های انقلاب اسلامی ایران در عربستان تنها چند ماه پس از پیروزی انقلاب بروز یافت. انتفاضة سال ۱۹۷۹ از میان مساجد شیعی در شرق آغاز شد و برای اولین بار شیعیان مراسم محرم را که بسیار حساسیت برانگیز بود به صورت علنی برگزار کردند. در شب هفتم محرم که حدود هفتاد هزار نفر از شیعیان در خیابان‌ها به عزاداری می پرداختند مورد هجوم نیروهای امنیتی قرار گرفتند (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۵۵). این امور موجب

شد که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت عربستان بسیاری از افسران و درجه داران شیعه را از ارتش اخراج کند. بسیاری از کارگران متخصصان شیعه که در شرکت ارامکو مشغول به کار بودند از کار اخراج یا تنزل مقام داده شدند. استفاده از بلندگو و میکروفون در مساجد شیعه ممنوع گردید. پلیس امنیتی برای شناسایی رهبران شیعی و کشف سازمان های آنها اقدامات شدید امنیتی برقرار کرد. (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

این رژیم تلاش نمود تا در موسم حج از مراسم برائت از مشرکین جلوگیری کند و در نهایت فاجعه کشتار حجاج در مکه در مرداد ۱۳۶۶ اتفاق افتاد. همچنین برای جلوگیری از گسترش بازتاب های انقلاب اسلامی از صدام در جنگ بر علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت مادی و معنوی نمود و تلاش کرد تا عناصر هویتی شیعه در برابر سنی و عرب در مقابل عجم را پرننگ کند.

تأثیر عنصر شیعه در رقابت ایران و عربستان را می توان با مقایسه روابط ایران و عراق و عربستان و عراق به خوبی بررسی کرد. در حالی که ایران و عراق به لحاظ نژاد کاملاً متفاوت هستند و از این نظر عراق به عربستان نزدیک است و با ایران بسیار فاصله دارد اما عراق امروز که در آن بعد از سال ۲۰۰۵ هویت جدیدی به قدرت رسیده است به شدت به ایران نزدیک شده است و بیشترین فاصله را با عربستان سعودی دارد. عنصر شیعه به قدری قدرتمند بوده است که توانسته است عامل نژاد را کاملاً از صحنه روابط ایران و عراق خارج کرده و اجازه نداده است که در همگرایی دو کشور اختلالی ایجاد کند و از طرف دیگر مانع آن شده است که نژاد بتواند به همگرایی عراق و عربستان کمکی بکند.

پس از سقوط صدام شیعیان عراق که اکثریت این کشور را تشکیل می دهند به قدرت رسیدند. این امر با تأثیرات ملموس داخلی و منطقه ای بر عربستان همراه بود. شیعیان عربستان به سه دلیل جایگاه ویژه ای در سطح داخلی و منطقه ای برخوردارند. الف) سکونت در منطقه شرق که اصلی ترین میادین نفتی سعودی در آن منطقه قرار دارد و تا ۶۰ درصد نیروی کار عربستان در حوزه نفت را شیعیان تشکیل می دهند. ب) وابستگی دولت به این منطقه که حدود ۹۰ درصد درآمد ارزی کشور را تامین می کند. ج) همجواری با شیعیان عراق، بحرین و ایران و نارضایتی از شرایط موجود.

برخورد های دولت عربستان با شیعیان زمینه تأثیر پذیری آنان از شیعیان منطقه را فراهم کرده است. دولت عربستان در ایجاد پیوندهای مشترک در جامعه با مشکل روبه رو است و مفهوم وحدت ملی تنها روی کاغذ و صرفاً در انطباق با منافع طبقه حاکم جاری است به طوری که بسیاری از مردم با امتناع از بکارگیری ترکیب واژگان عربستان سعودی عنوان عربستان و یا پادشاهی را برای

کشورشان استفاده می‌کنند. تشیع به عنوان مذهب در عربستان مورد تایید رسمی نیست. علمای وهابی شیعیان را از صهیونیست‌ها خطرناکتر می‌دانند و برای طرد آنها از اصل تکفیر استفاده می‌کنند. تبعیض‌ها علیه شیعیان همچنین با محرومیت آنها از ورود به مناصب حکومتی تحقق می‌یابد (مرادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰۳-۲۰۴). این محدودیت‌ها به انضمام قدرت سیاسی شیعیان در ایران و عراق نقش اصلی را در بیداری جامعه شیعی عربستان دارد. ترکی فیصل رییس سابق سرویس اطلاعاتی عربستان در سال ۲۰۱۴ اعلام کرد: «شیعیان امروز توانسته‌اند بر بسیاری از کشورها مسلط شوند، گروه‌های سیاسی تشکیل دهند، سلاح تولید کنند و بر دشمنان خود پیروز شوند، به زودی آشکارا در مقابل آنها خواهیم ایستاد». ولید بن طلال از شاهزادگان سعودی نیز در مورد عراق گفته است: «اگر جامعه شیعی عراق مهار نشود تبدیل به بمب ساعتی روزشمار همانند انقلاب اسلامی ایران می‌شود و تمام منطقه را دگرگون می‌کند». یک تاثیر تحولات عراق در برانگیختن شیعیان سعودی بیانیه یاران ملت است که در آن شیعیان ضمن تاکید بر وفاداری به کشور و کنار نهادن تقابل با دولت، خواهان ایجاد اصلاحات و استیفای حقوق خود شدند. هر چند دولت اقداماتی محدود برای پاسخ دادن به این خواسته‌ها انجام داد ولی استمرار تبعیض، فقر گسترده و تغییرات خاورمیانه و تحولات موسوم به بهار عربی تاثیر بسیاری در برانگیختن شیعیان عربستان دارد (مرادی کلارده و دیگران ۱۳۹۶: ۲۰۴).

علاوه بر موارد فوق الذکر که نشان از واگرایی طرفین در امور هویتی دارد، پذیرش ایران هسته‌ای از سوی غرب باعث شد تا ریاض برای بازگرداندن توازن قوا دست به اقدامات متعددی بر علیه تهران بزند. یکی از این اقدامات تلاش برای وحدت اهل سنت در مقابل ایران شیعی بود. افزون بر این، ریاض که از سالها قبل به شکل غیرمستقیم با تل آویو در ارتباط بود بعد از توافق نامه آبراهام که زمینه عادی سازی روابط رژیم اسرائیل با کشورهای عربی را فراهم می‌کرد، روابط خود با این رژیم را آشکارتر نمود. همچنین اقدام به خریدهای کلان تسلیحاتی از آمریکا نموده و روابط خود با سازمان ناتو را در چارچوب «طرح ابتکار همکاری استانبول» که هدف اصلی آن توسعه ناتو به خلیج فارس بود را تشدید کرد. حمایت از داعش در سوریه با هدف کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از به هم خوردن توازن قوا در منطقه، توسعه همکاری‌ها با دولت عراق با هدف دوری گزیدن بغداد از تهران و همچنین حمله به یمن با این ذهنیت که جنبش انصارالله از نیروهای نیابتی ایران است و در صدد تشکیل حکومتی شبیه به جمهوری اسلامی ایران در یمن است، از دیگر اقدامات سعودی‌ها بود که به واگرایی طرفین انجامید.

نتیجه گیری

بررسی تأثیر هویت بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی حاکی از آن است که این دو کشور هویت‌های نسبتاً متضادی را برای خود تعریف کرده‌اند که در برخی موارد موجب تعارض منافع و سیاست‌های آنها می‌شود. لذا عامل هویت از جمله عواملی است که همواره در روابط این دو کشور نقش ایفا کرده و در آینده نیز این امر تداوم خواهد داشت. باید به این نکته مهم توجه نمود که ارتباط کشورها با محیط بیرونی از سه زاویه قابل بررسی است:

۱- روابط اختلاف آمیز، که علیرغم وجود اختلاف در روابط طرفین این اختلاف قابل حل ارزیابی می‌شود؛

۲- روابط تناقض آمیز، که با ناسازگاری‌های بنیادین گره خورده و به سادگی قابل حل نمی‌باشد و
 ۳- روابط تضاد آمیز، که در آن منافع و دیدگاه‌های طرفین به طور اساسی در مقابل هم قرار دارد و مشکلات بسیار ریشه‌ای‌تر از آن است که بتوان با حفظ شرایط موجود آنها را حل کرد. لذا از منظر نگارندگان، روابط میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از نوع سوم یعنی روابط تضاد آمیز قلمداد می‌شود و علیرغم اینکه ممکن است در مقاطعی عادی شود ولیکن به محض وقوع یک حادثه منطقه‌ای یا بین‌المللی که منافع آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، دوباره بحرانی خواهد شد. زیرا دو کشور هویت‌ها و منافع متفاوتی را برای خود در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف کرده‌اند.

اصولاً رویکرد دین‌محور هر دو کشور مجال و گستره همکاری اندکی برای آنها باقی می‌گذارد زیرا اعتلای هر یک الگو بودن در مقابل رقیب را به واقعیت نزدیکتر می‌کند. رقابت هویتی و ایدئولوژیک بر خلاف رقابت اقتصادی و به طور کلی مادی نمی‌تواند مبتنی بر بازی با حاصل جمع مثبت باشد بلکه لزوماً بازی با حاصل جمع صفر خواهد بود. این هویت‌ها که در ایران بعد از انقلاب بر پایه مذهب شیعه و در عربستان بر پایه تفکر وهابیت بنا شده‌اند در مقابل هم قرار دارند و جوهر اصلی اختلاف بین دو کشور هستند و سایر مسائل اختلافی از اعراض آن محسوب می‌شوند. لذا که اگرچه عوامل متعددی در شکل‌گیری سیاست‌های خصمانه بین این دو کشور نقش داشته‌اند لیکن عامل اصلی در تعیین سیاست خارجی تقابل‌گرایانه بین دو کشور مؤلفه‌های هویتی هستند.

منابع

- ازغندی، علیرضا و علیخانی، مهدی (۱۳۹۲). بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰_۱۳۸۴)، سیاست، ۴۳(۲)، ۲۲۵-۲۴۳.
- آقایی، داود و احمدیان، حسن (۱۳۸۸). روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو، سیاست، ۴۰(۳)، ۱-۱۹.
- برچیل اسکات و دیگران (۱۳۹۵). نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- چهر آزاد، سعید (۱۴۰۲). تفسیری بازنمایانه از سیاست بین المللی دولت سیزدهم در منظومه جهانی قدرت، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴(۱۳)، ۱۶۷-۱۹۰.
- درخشه، جلال و جمیری، محمد (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی ایران و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی، شیعه‌شناسی، ۹(۳۶)، ۳۵-۷۰.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۴). سازه‌انگاری و منطق تعارض جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، علوم سیاسی، ۱۱(۳۳)، ۵۷-۸۰.
- ریعی، حسین؛ محمودزاده، رسول و زارعی، هوشمند (۱۴۰۰). جایگاه شیعیان یمن در روابط ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (۱۳۹۰-۱۴۰۰)، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۷)، ۲۲۵-۲۵۷.
- رحمانی، مریم (۱۴۰۰). انقلاب اسلامی ایران و گفتمان سیاسی شیعه در حوزه جغرافیایی عربستان، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۶)، ۱۲۱-۱۴۵.
- رفعت، مجتبی (۱۴۰۰). بررسی تأثیر نزدیکی عربستان و چین بر موقعیت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۸)، ۲۲۵-۲۴۲.
- روحی‌دهبانه مجید و مرادی‌کلارده، سجاد (۱۳۹۴). نقش افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در سیاست‌گذاری شورای همکاری خلیج فارس ۲۰۱۵-۲۰۰۵، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۵(۱۸)، ۲۷۷-۳۱۰.
- روحی‌دهبانه، مجید (۱۳۹۱). تبیینی سازه‌انگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس، روابط خارجی، ۴(۱۳)، ۷۹-۱۱۲.
- سازمند، بهاره (۱۳۸۴). تحلیلی سازه‌انگارانه از هویت ملی در دوران جنگ تحمیلی، مطالعات ملی، ۶(۲۲)، ۳۹-۷۰.
- عسگرخانی، ابومحمد و منصوری‌مقدم، جهانشیر (۱۳۸۹). همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل نگاهی به نظریه سازه‌انگارانه الکساندر ونت، سیاست، ۴۰(۳)، ۱۸۹-۲۶۰.

علیخانی، مهدی (۱۳۹۶). هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان و پیامدهای منطقه‌ای آن، مطالعات بین‌المللی، ۱۴(۵۵)، ۱۸۱-۲۱۰.

کامران، حسن و کرمی، افشین (۱۳۹۳). بررسی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس از منظر تئوری سازه‌نگاری، تحقیقات راهبردی علوم جغرافیایی، ۱۴(۳۳)، ۱۵۳-۱۶۹.

کمالی، محمدرضا و الهامی، امیرحسین (۱۴۰۲). عوامل واگرایی ایران و عربستان در خلیج فارس در افق همکاری‌های جدید، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴(۱۵)، ۲۱۷-۲۳۸.

متقی، افشین (۱۳۹۴). واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴(۱۲)، ۱۴۱-۱۶۱.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۵). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. مرادی کلارده، سجاده؛ روحی‌دهبینه، مجید و سیمبر، رضا (۱۳۹۶). انگاره‌های هویتی و تبیین سیاست

خارجی عربستان در قبال عراق، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۶(۲۱)، ۱۹۷-۲۲۳. مشیرزاده حمیرا (۱۳۹۴). رویکردهای معنایی در روابط بین‌الملل و تأثیر آن‌ها در تحلیل سیاست خارجی،

رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۵(۴)، ۴۹-۸۵. معینی‌علم‌داری، جهانگیر و راسخی، عبدالله (۱۳۸۹). روش‌شناسی سازه‌نگاری در حوزه روابط بین‌الملل،

تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۴(۴)، ۱۸۳-۲۱۴. موسوی، سیدمحمد و بخشی، رامین (۱۳۹۱). تأثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در

قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۲)، ۶۱-۹۹. نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۹). چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه، سیاست،

۴(۱)، ۳۱۵-۳۳۶. هادیان، ناصر (۱۳۸۲). سازه‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، سیاست خارجی، ۱۷(۴)،

۹۱۵-۹۵۰

www.winener zeitung.at